

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سازمان انقلابی افغانستان

۰۲.۰۱.۱۰

تحلیل طبقات جامعه افغانستان

به ادامه گذشته:

دهقانان کم زمین:

این قشر در میان دهقانان کشور ما وسیعترین قشر دهقانان را می سازد و در مناطق مختلف دارای مقدار مختلف زمین اند (سالانه از دو تا سه خروار گندم و مقداری سبزی، جواری، ماش، برنج و غیره حاصل بر می دارند؛ از درک مالداري نیز سود دارند و تا حدی مصرف سالانه شان را به دست آورده و در جاهایی که تریاک زرع می گردد، با این مقدار زمین، پول حدود شش خروار گندم و گاهی بیشتر از آن را به دست می آورند). در مناطق غرب و شمال کشور این دهقانان ۵ تا ۲۰ جریب زمین آبی و للمی در اختیار دارند که زمین اصلی در نزدیکی محل زندگی آنان تا ۳ جریب می رسد. اما در مناطق مرکزی و جنوبی و ساحات کوهستانی چون نورستان، بامیان، پکتیا، پکتیکا و بدخشان، مقدار مجموعی زمین دهقانان میانه، ۲ تا ۵ جریب می باشد. این دهقانان نه بر زمین کسی کار می کنند و نه دهقانی را بهره کشی می نمایند. حدود ۶۰ درصد دهقانان را این قشر تشکیل می دهد و در سرتاسر کشور وجود دارد. ورشکستگی دهقانان مرفه و تقسیم زمین میان افراد خانواده های بسیاری از مالکان کم زمین، فروش زمین های اربابان بزرگ در جریان مهاجرت و غصب زمین های دولتی به زور تفنگ درین سی سال، باعث وسعت این قشر شده، بخش اعظم دهقانان میانه ازین طرق وارد این قشر شده اند. در مناطق کوهستانی که زمین کم است و تقسیمات زمین بر حسب مناسبات پدری و قبیله ئی صورت گرفته نیز اکثر دهقانان با برگشت از آوارگی و تقسیم زمین میان برادران، مالک دو سه جریب زمین شده اند. همچنان بخشی ازین دهقانان که با تقسیم زمین پدری بین برادران، صاحب یک توتّه زمین شده و در حقیقت برای هیچ برادر چیزی نمی رسد، زمین پدری را به یک یا دو برادر تحویل داده و خود به شهر و یا ایران و پاکستان رو آورده و به کارهای غیردهقانی مصروف و تغییر طبقه داده اند. لایه بالایی این قشر با اینکه توان استثمار دهقانی را ندارد، اما پیوسته تلاش می کند که خود را به موقعیت دهقان مرفه برساند. این لایه کمتر از ۲۰ درصد دهقانان میانه را می سازد و بیش از ۸۰ درصد این دهقانان، مربوط به لایه زیرین آن بوده، زندگی بخور نمیری دارند.

دهقانان کم زمین، صاحب خانه های پخسه ای قدیمی بوده و از ابزار تولید فقط بیل و کلنگی در اختیار دارند. بعضی از آنان گاو آهن، ماله و چپری در اختیار داشته، این وسایل را یکی به دیگری داده و به شکل باهمی (در شمال آن را الگاو و در مناطق مرکزی پُلغو می نامند) از آن ها استفاده می کنند. بعضی از آنان مالک یک رأس نرگاو و یا برزه گاو (قلبه گاو) می باشند و در وقت قلبه با گاو دیگری که مربوط به دهقان دیگریست جوره می شود و به این صورت این دهقانان برای قلبه و میده کردن برای مالک گاو، گردنی و یا گردن گاوی می پردازند. این گردنی نسبت به مقدار زمین در جاهای مختلف کشور فرق می کند. در موقع میده کردن خرمن هم عین شیوه به کار گرفته می شود. دهقانان در مناطق مرکزی در زمستان ها در بدل یک مقدار کاه و علف بخششی ملک نگهداری گاوهای قلبه ای را به عهده داشته که به نام عصره یاد می شود.

اکثریت دهقانان کم زمین از وضعیت زندگی شان ناراضی اند و مخصوصاً لایه زیرین تفاوت بسیاری با دهقانان بی زمین ندارند، زیرا کوچکترین مشکلی (مریضی یکی از اعضای خانواده، باج ستانی زورمداران، زن گرفتن برای پسر و یا پسران و غیره) باعث فروریزی این زندگی شده، این دهقان را در وضعیت بی زمینان قرار می دهد. دهقانان میانه چون قادر به خرید تخم بهتر و خرید کود کیمیای نمی باشند و در بعضی مناطق که آب در آخر فصل باید خریداری شود، گاه فصل شان می سوزد، لذا حاصل شان نسبت به زمین مالکان و یا دهقانان مرفه بسیار کم می باشد. این دهقانان گاهی از اضطراب رهایی نمی یابند و از صبح وقت تا شام کار می کنند. زن و فرزند این دهقانان هم با پدر در مزرعه به کار مصروف اند و هم زنان شان به کارهای مرغ پروری، خدمت گاو و یا بز و گوسفند، قالین بافی، گلیم بافی، سوزن دوزی، لباسشویی، نانواپی و کار در منازل مالکان و ثروتمندان مصروف اند (در نورستان زنان زیر فشار بیشتر قرار دارند، بیشتر کار دهقانی توسط زنان صورت می گیرد و مردان به مالدار مصروف اند، علاوه زنان باید چوب سوخت یومیه و زمستان را نیز در وسیله ای به نام «کجاوه» از کوه پایین کنند). بچه های شان هنوز به سن بلوغ نرسیده در کارهای ساختمانی ده، علوفه (رشقه، شبدر، جو و غیره) دروی، جمع آوری چوب برای زمستان، کاه گل کاری بام ها، بیل زنی باغ ها؛ گاو، بز و گوسفند چرانی و غیره مصروف می باشند و به این صورت هیچ یک از اعضای خانواده از بام تا شام بیکار نیستند.

این قشر، مخصوصاً لایه زیرین آن مثل دهقانان بی زمین می خواهند که وضعیت جدیدی پیش آید و از این همه رنج و بدبختی نجات یابند، لذا با اندک آگاهی به صف انقلاب می پیوندند. انقلابیون باید در کنار بی زمینان، به تربیه و پرورش این قشر توجه جدی داشته باشند. کار انقلابی در میان دهقانان کشور ما، در حقیقت کار میان دهقانان میانه است، زیرا موقف آنان در میان ده و همچنان ناراضیاتی جدی شان از وضعیت زندگی، آنان را به صف انقلاب می کشاند.

دهقانان زمیندار:

دهقانان مرفه حدود ده درصد کل دهقانان ما را می سازند. اینان علاوه بر اینکه چند دهقان دیگر را استثمار می کنند، تلاش دارند که خود را به موقعیت ملاک ارضی برسانند و به این خاطر در سنگر ده نشسته و هر دهقان میانه حالی که ورشکسته شود، زمین اش را می خرد و روز تا روز بر وسعت زمین هایش می افزاید. این دهقانان سالانه بیش از ده خروار گندم حاصل برداری کرده، در کنار آن به زرع فالیز، شالی، جواری، کچالو، ماش، لوبیا، پنبه و غیره نیز می پردازند. این دهقان که در اصطلاح کمونیستی «کولاک» نامیده می شود، علاوه بر کار زراعی،

به داد و ستد، اجاره داری و خرید موتر لینی (از ده به شهر)، خرید آسیاب و عده ای هم به سودخواری مصروف می باشند (در افغانستان بنابر قیدهای دینی سودخواری مروج نبوده و سودخواران مورد نفرت مردم قرار می گیرند، اما اخیراً با فعالیت بانک های خصوصی و دادن سود، این مشکل تا حدی حل شده است، ولی به شیوه قدیمی همچنان مشکل آفرین است)، با سرمایه داران در شهر نیز روابط نزدیکی دارند. این دهقانان یک پای شان در ده و پای دیگر شان در شهر قرار دارد. ابزار تولید زراعی چون تراکتور، تریش و در جاهایی گاواهن و یا مشخصاً قلبه گاو را در اختیار خود دارند. در بعضی مناطق با داشتن چند چاه آب و چند واترپمپ علاوه بر اینکه زمین خود را آبیاری می کنند، به فروش آب نیز می پردازند. این دهقانان بیشتر از هر کسی سرمایه های دهات را به حرکت در می آورند. میرآبی و ملکی نیز بیشتر به این دهقانان تعلق می گیرد (گرچه بعد از سال ۸۰ و وضعیت جدید، دیگر ملکی در افغانستان پایان یافته و شوره های ده مطرح شده اند، به این اساس کولاک ها درین شورها نیز نقش مهمی دارند).

دهقانان مرفه یا از رشد دهقانان میانه حال یا از ورشکستگی ملاکان ارضی و یا از برگشت دهقانان از آوارگی و آوردن پول از ایران، پاکستان و مخصوصاً کشورهای عربی و یا از طریق غصب زمین های دیگران به زور اسلحه و ساختن قباله های جعلی و یا از طریق غصب زمین های دولتی به میان آمده اند. تحولات اجتماعی در ۳۰ سال اخیر با اینکه برخی از کولاک ها را ورشکسته ساخته، اما برخی دیگر را صاحب زمین و جایداد بسیار ساخته است. این تحول درین قشر دهقانان تقریباً در تمام نقاط کشور صورت گرفته است، اما درجه و گستردگی این تحول در نقاط مختلف کشور تفاوت دارد.

دهقانان زمیندار بخشی از طبقه دهقان اند که خصلت دوگانه دارند. از یکسو خود دهقان اند و از سوی دیگر چند دهقان و یا چند کارگر مزدبگیر را استثمار می کنند، به این خاطر زود در انقلاب سهم نمی گیرند. این دهقانان نقش سرمایه دار ده را هم ایفا نموده، اما در کشور ما به نام سرمایه دار ده یاد نمی شوند. وقتی با طوفانی شدن انقلاب راه های دیگر آرام زیستن را بر خود مسدود ببینند، به انقلاب می پیوندند. دهقان زمیندار علاوه بر اینکه به صفوف حزب می پیوندند، در انقلاب دموکراتیک نوین با حزب کمونیست به شکل سازمان و یا حزب خاصی در جبهه متحد شرکت کرده می تواند و از لحاظ موقعیت طبقاتی شباهت خاصی به بورژوازی ملی دارد.

دهقانان در جامعه ما طبقه کلانیست. چون کشت غله و دانه به طور مجموعی ۵۲۲۸۵۸ هکتار یا ۲۵۱۱۴۲۹۰ جریب را در بر می گیرد و به طور اوسط که بر روی هر ۱۰ جریب یک دهقان کار می کند، جمله دهقانان این بخش ۲۵۱۱۴۲۹ نفر بوده و چون هر فامیل دهقان به طور اوسط ۵ نفر را در بر می گیرد، لذا درین بخش ۱۲۵۵۷۱۴۵ نفر زندگی دهقانی دارند. علاوه بر سالانه ۱۶۸۰۰۰ هکتار زمین و یا ۸۴۹۰۰۰ جریب زمین را کشت سبزی احتوا می کند و بر روی هر پنج جریب یک دهقان سبزی کار مصروف کار است، لذا درین بخش ۱۶۸۰۰۰ دهقان مصروف کار می باشند و چون اوسط هر فامیل دهقان همان ۵ نفر است، پس ازین طریق ۸۴۰۰۰۰ نفر امرار معاش می کنند. سطح کشت تریاک در ۲۰۰۷ که آمار بالا را از آن سال ارائه کردیم، ۱۹۳۰۰۰ هکتار و یا ۹۶۵۰۰۰ جریب زمین را در بر می گیرد، چون بر روی هر پنج جریب یک دهقان کار می کند، به این صورت ۱۹۳۰۰۰ دهقان بر روی کشت تریاک مصروف به کار اند و چون اوسط هر فامیل دهقان ۵ نفری محاسبه شده، لذا ۹۶۵۰۰۰ نفر از طریق دهقانی تریاک زندگی می کنند. تمام افراد خانواده هایی که از طریق غله کاری، سبزی کاری و تریاک کاری در کشور ما امرار معاش می کنند، به ۱۴۳۶۲۱۴۵ نفر می رسند.

باغبانان:

باغداری در کشور ما از صدها سال به اینسو رایج بوده، افغانستان بعد از لبنان دومین کشور تولید کننده میوه در جهان است. تا سال ۱۳۵۸ که هنوز جنگ های ۳۰ ساله آغاز نشده بود، افغانستان ۶۰ درصد مارکیت میوه تازه و خشک جهان را به خود اختصاص داده بود و بخش اعظم تجارت افغانستان را می ساخت. با اینکه جنگ های سی ساله ضربات کاری بر پیکر باغداری افغانستان وارد نمود، اما با برگشت مهاجران از ایران و پاکستان و عرقیزی زحمتکش، بار دیگر باغداری در افغانستان رشد کرد و امروز ۱۶۰۰۰۰ هکتار و یا ۸۰۰۰۰۰ جریب زمین در کشور ما به باغداری اختصاص یافته که در هر پنج جریب آن به طور اوسط یک باغبان کار می کند. به این صورت بر کل مساحت زمینی که در کشور ما باغداری را احتوا کرده، حدود ۱۶۰۰۰۰ نفر مصروف کار اند که اگر هر باغبان فامیل پنج نفری داشته باشد، پس ۸۰۰۰۰۰ نفر با معیشت باغبانی زندگی می کنند. آمار تولید میوه در افغانستان در سال ۲۰۰۷ قرار ذیل بود:

شماره	میوه	تولید مجموعی به تن	ولایت	تولید به تن
۱	انار	بیش از ۱۷۸۷۴۷	کندهار	۳۵۰۰۰
۲	انگور	۷۲۶۳۲۲	پروان	۱۴۸۰۰۰
۳	بادام	۳۱۴۸۱	سمنگان	۱۳۸۰۰
۴	شفتالو	۱۳۶۲۲	کابل	۴۰۶۰
۵	سیب	۵۴۸۶۹	وردک	۲۱۲۵۰

و علاوه بر زردآلو، پسته، تربوز و خربوزه افغانستان بار دیگر شهره آفاق شدند. اما مشکلاتی که از نظر تجاوز، جنگ، فاسد بودن دولت مزدور، تکس های بلندی که کشورهای همسایه بر تجارت میوه وضع کرده (هند بر ورود میوه افغانستان به آن کشور، صد در صد تکس وضع کرده، در حالیکه بنجل های هندی با فقط ۱۱ درصد تکس وارد افغانستان می شوند)، علاوه بر بسته بندی میوه در افغانستان در سطح بسیار پایینی قرار دارد و قادر به رقابت با میوه ایران و پاکستان نیست.

بیش از نود درصد باغداران، خود بر روی باغ های شان کار می کنند و این باغداران از نظر موقف طبقاتی، نظر به سطح باغ و مقدار حاصلدهی شباهت به دهقانان کم زمین و زمیندار دارند. آنانی که از یک باغ اضافه دارند، بیشتر در موقع بیل زنی، شاخه بری، آبیاری و میوه چینی چند نفر را با مزد روزانه استخدام کرده و بهره کشی می کنند. اینان کارگران دوره گردی اند که در هر جای ده و یا دهات مجاور نیروی شان را به فروش می گذارند. در بعضی مناطق باغ ها نیز جزء دهقانی به حساب آمده، همانطوری که دهقان از حاصل زمین، چهارم و یا سوم حصه را می گیرد، از باغ پنجم و یا ششم حصه همان سهم را می برد، با آنکه تمام کارهای باغ را انجام می دهد. باغداران عموماً افراد مزدبگیر را به طور روزانه استخدام می کنند و بار اصلی کار را خود باغدار به دوش می کشد. عاید باغداری نسبت به زمینداری بیشتر است و عموماً باغداران نسبت به دهقانان زندگی بهتری دارند.

باغ های سیب و زردآلو در وردک و لوگر؛ باغ های انگور، توت و چارمغز در شمالی، باغ های انگور و انار در قندهار و فراه، تاکستان های انگور در پروان و هرات، باغ های بادام در سمنگان و زابل؛ فالیزهای خربوزه در

شمال، درختان عناب در فراه، درختان آلو در غزنی، فالیزهای تربوز در فراه و هلمند و باغهای نارنج، کینو و لیمو در ننگرهار، نسبت به زمین هایی که با همان مساحت در آن ها گندم، جو، جوار و شالی زرع می گردد، عاید بیشتری دارند. بعضی از باغداران بزرگ که سالانه چند باغبان را استثمار می کنند، علاوه بر این، باغ های خود را برای باغبانان بی باغ، اجاره می دهند. اجاره داران عموماً کسانی اند که با میوه فروشان در شهرها پیوند نزدیک دارند. لذا اجاره گیری یکی از رسم های معمول میان باغداران افغانستان است که گاه باغبانان اجاره دار را به خاک سیاه می نشاند. باغدارانی که هم خود در باغ کار می کنند و هم یکی دو نفر و گاه بیشتر از آن را به طور مرد کار روزانه در خدمت می گیرند، به عنوان افراد پولدار معروف بوده، و اینان چون سرمایه داران ده عمل می کنند و مترصد فرصت اند که باغ های باغداران کوچک را ببلعند و تلاش می کنند تا خود را به سطح باغداران بزرگ برسانند.

باغبانان کار مشابه با دهقانان دارند. ابزار شان بیل، کلنگ، تراکتور، واترپمپ و غیره بوده، در کارهای شان بیشتر از بیل استفاده می کنند و با دهقانان یکسان استثمار می شوند و به این خاطر جزء لاینفک دهقانان به حساب می آیند. آنان شب و روز به کار اشتغال دارند و از زندگی شان هرگز راضی نیستند و چون دهقانان از نیروهای انقلاب به حساب می آیند، لذا باغبانان بی باغ و کم باغ زودتر از دیگران راه انقلاب را در پیش می گیرند.

چوپانان:

آمار سال ۲۰۰۷ نشان می دهد که در افغانستان ۴.۴ میلیون رأس گاو، ۸.۱ میلیون رأس گوسفند، ۵.۴ میلیون رأس بز و ۹.۳ میلیون قطعه مرغ وجود داشته که به استثنای مرغداری در دو سال گذشته تغییر جدی درین آمار به وجود نیامده است. تعداد مجموعی گاو، بز و گوسفند افغانستان به ۱۷۹۰۰۰۰۰ رأس می رسد که عموماً برای چراندن ۲۰۰ رأس بز و گوسفند دو چوپان و ۱۰۰ رأس گاو یک گاوچران یا پاده وان به کار گماشته می شود. در مجموع در کشور ما حدود ۱۸۰۰۰۰ چوپان و گاوچران وجود دارد و چون اوسط فامیل هر یک ازین زحمتکشان ۵ نفر می باشد، بنابراین حدود ۹۰۰۰۰۰ نفر با شرایط چوپانی و گاوچرانی امرار معاش می نمایند. چوپانان و گاوچرانان مانند دهقانان زندگی دهاتی دارند. چوپانان شامل بخش کوچی ها و باشنده ها اند. در میان کوچی ها که یک ونیم میلیون هموطن ما را در بر می گیرند، یک خان و یا سرخیل وجود دارد که غرّدی و خرگاه او در میان دیگران از دور قابل تشخیص است. با اینکه مالداران بزرگ از ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ رأس بز، گوسفند و شتر دارند؛ مالداران میانه از ۱۰۰ تا ۵۰۰ رأس بز و یا گوسفند داشته، اما مالداران فقیر کمتر از ۱۰۰ رأس بز و یا گوسفند دارند. چوپانان شب و روز در دشت ها و چراگاه های خاصی به چراندن بز، گاو و گوسفندان خود و اربابان مصروف اند که درین میان ۵۰ درصد بز و گوسفند مربوط به اربابان مالدار، و ۵۰ درصد دیگر در اختیار مالداران کوچک و میانه قرار دارد. چوپانان در هر سال از هر ده چوچه نوزاد بز و یا گوسفند یکی را مستحق می شوند و بقیه به ارباب تعلق می گیرد. در بعضی جاها از ۲۰ بز و یا گوسفند نوزاد یکی حق چوپان می شود. به اینصورت می بینیم که چوپانان در تمام طول سال که انرژی شان را در اختیار اربابان قرار می دهند، چیزی به دست نمی آورند و به شدت استثمار می شوند. ساربانانی که شترهای خیل و یا قبیله را می چرانند، وضعیت بهتری از چوپانان ندارند. ساربانان شتر می چرانند و تعداد شان کمتر از چوپانان و پاده وانان می باشد.

اما چوپانان متوطنی که مال مردم ده را می چرانند، بیشتر آنان ماهانه پول می گیرند. اکثر ساکنان دهات کشور ما

چند رأس بز و یا گوسفند در اختیار دارند و روزانه چوپان آن ها را به بیرون از قریه برده و شبانه بر می گردانند. عاید این چوپانان در ماه گاه کمتر از معاش یک ملازم اداره است و پاده و انان که گاوهای ده را می چرانند، وضعیت زندگی مشابهی با چوپانان دارند. پاده وان که در بعضی مناطق گوروان و یا گاوچران نامیده می شود، هر صبح در محل خاصی گاوها را جمع کرده، در خارج از قریه به چرا می برد و شام از دروازه هر خانه مقداری نان طلب کرده که این نان را در شمال کشور «آش حلال» و در غرب کشور «خوجه خضری» می نامند. در مناطقی از شرق و مرکز کشور که در کنار مالداری، بسیاری از خانواده ها به زراعت نیز می پردازند، میان مالداری و زراعت که دو پایه تولید را در اختیار دارند، تناسب خاصی وجود نداشته، بعضی بیشتر مالدار و عده ای بیشتر زمیندار اند و در مجموع زندگی دهقانی دارند.

دهقانان، باغبانان و چوپانان در مجموع زندگی مشابهی داشته (دهقانان تریاک کار و باغدار نسبت به دهقانان دیگر از تولید سهم بیشتری می برند، در حالی که چوپانان نسبت به همه فقیرتر می باشند)، سهم شان از تولید نیز مشابه می باشد و با پرداخت بهره مالکانه مشابهی استثمار می شوند. هر سه آنان در ده زندگی دارند و زندگی شان با زنجیر واحد فقر و استثمار به هم پیوند می خورد و هر سه جزئی از نیروهای انقلابی اند که با پرورش انقلابی و آماده شدن شرایط عینی و ذهنی انقلاب تحت رهبری پرولتاریا وارد صف انقلاب می شوند. چون دهقانان، باغبانان و چوپانان در کشور ما در مجموع ۳۲۱۲۴۲۶ نفر را در بر می گیرند و برای ۱۶ میلیون نفر در جامعه ۲۵ ملیونی افغانستان نان تهیه می کنند، پس دهقانان نیروی اصلی انقلاب اند که در صورتی به حرکت در آیند، هیچ قدرتی سد راه آنان شده نمی تواند. به این لحاظ جامعه افغانستان در مجموع جز جامعه دهقانی معنایی نداشته و مرحله انقلاب جز انقلاب دموکراتیک نوین چیز دیگری بوده نمی تواند. علاوه به دهقانان، اربابان و بخشی از خرده بورژوازی (ماموران پائین رتبه، معلمان، اهل حرفه و فروشنده های دوره گرد) نیز در دهات زندگی می کنند. به اینصورت تعداد افرادی که در دهات زندگی می کنند، از ۱۶ میلیون نفر فراتر می رود که در جایش محاسبه خواهد شد.

ادامه دارد